

کارگران و توده های زحمتکش در حرف نیز جایی در جمهوری اسلامی ندارند

دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و " مکانیسم ماشه "

رشد اقتصادی، موفقیت کارنامه ۷ ساله دوران ریاست جمهوری خود، مقابله "افتخارآمیز" دولت با ویروس مرگبار کرونا، افتتاح "پروژه های عظیم و بزرگ" آنها در این شرایط بحران کرونایی، گزافه گویی های بسیار کرد. روحانی با سرهم کردن یک مشت دروغ و لاف زنی های خیالپردازانه، شرایط اقتصادی به شدت فرو

در صفحه ۳

**کریه اکنون صفتی ابتر است
چرا که به تنهایی گویای خون تشنگی نیست
تحمیق و گران جانی را افاده نمی کند
نه مفت خوارگی را
نه خود بارگی را
"شاملو"**

روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۹، حسن روحانی در حاشیه جلسه هیئت دولت در مورد

سفر دوازده رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (چهارم و پنجم شهریور ۹۹) و گفتگوهای وی با حسن روحانی، ظریف و علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی و سرانجام صدور یک بیانیه مشترک با محوریت پذیرش جمهوری اسلامی برای دسترسی بازرسان آژانس به دو سایت هسته‌ای در اطراف آباد و تهران، صفحه دیگری را در ماجرای طولانی اختلافات ایران و آمریکا گشود. گروسی پس از بازگشت از این سفر اعلام کرد زمان بازدید از دو پایگاه انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی و انجام اقدامات راستی‌آزمایی نزدیک است. گرچه تاریخ ورود بازرسان به این دو مرکز هسته‌ای هنوز علنی نشده است و در بیانیه مشترک قیدشده جمهوری اسلامی داوطلبانه پذیرفته است آژانس از دو مکان موردنظر خود بازرسی به عمل آورد، اما تمام شواهد ناشی از یک عقب‌نشینی جمهوری اسلامی و پذیرش خواستی است که ماه‌ها از آن سرباز زده بود. زمینه‌های این سفر و عقب‌نشینی جمهوری اسلامی، در موضع‌گیری‌های قبلی آژانس و کشورهای اروپایی عضو برجام فراهم‌شده بود و مکانیسم ماشه به آن صورت نهایی بخشید.

سیزده اسفند ۹۸ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده بود؛ ایران اجازه دسترسی به دو سایت هسته‌ای اعلام‌نشده را به بازرسان آژانس نداد و در مقابل انجام وظایف این سازمان مانع‌تراشی و کارشکنی می‌کند. جمهوری اسلامی پس از خروج آمریکا از برجام، برای تحت‌فشار قرار دادن کشورهای اروپایی عضو برجام، طی پنج مرحله با فواصل ۶۰ روزه تعهدات برجامی خود را کاهش داد. این اقدامات اما هر بار با هشدارهایی از جانب این کشورها (انگلیس، فرانسه و آلمان) و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روبرو شد. در چند گزارش اخیر آژانس، تردیدها و انتقاداتی در

در صفحه ۲

گزارش از آکسیون و گردهمایی
در یادمان جانفشانان دهه ۶۰
درآمستردام و کپنهاک- ۲۹ اوت

در صفحه ۶

نباید سکوت کرد

در راه بازگشت به منزل برای استراحت، ماموران پاسگاه انتظامی ابوطالب جلوی آنها را گرفته و طلب گواهینامه می‌کنند، اما گواهینامه همراه علیرضا جعفرلو نبود. ماموران می‌خواهند موتور را توقیف کنند اما آن دو، تن به مصادره

در صفحه ۱۰

متعلق به علیرضا جعفرلو بودند که علیرضا گودرزی کارهای مربوط به برقکاری و تاسیسات آنجا را انجام داده بود، بازگشت به خانه پس از ساعت‌ها کار.

جمعه ساعت ۴ صبح، شاهدشهر شه‌ریار شاهد قتل وحشیانه دو جوان توسط پلیس جمهوری اسلامی بود. علیرضا جعفرلو دانشجوی ۲۵ ساله و صاحب مغازه پلاستیک فروشی به همراه علیرضا گودرزی ۲۷ ساله برقکار، سوار بر موتور در حال بازگشت از مکانی

دستی که بالا رفته باید برسر یکی فرود بیاید!! فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور



فتاح، رئیس بنیاد مستضعفان دستش را برای کاخ نشینان بالا برده بود. برسر مردم زحمتکش روستای ابوالفضل اهواز فرود آورد!

مصاحبه یکی دو هفته پیش فتاح رئیس بنیاد مستضعفان با تلویزیون که اظهار داشت املاک، کاخ ها و ساختمانهایی که در تصرف اشخاص وابسته به نظام و نهاد های دولتی است باید پس گرفته شود و در راستای اهداف مستضعفان سرمایه گذاری شود، از افراد و رجال دولتی اسم

در صفحه ۴

میلیون‌ها معتاد، راه حلی جز یک انقلاب اجتماعی ندارد

در هفته گذشته پلیس جمهوری اسلامی و موسسات مرتبط با مواد مخدر به مناسبت هفته دولت، مصاحبه‌های متعددی با رسانه‌های حکومت داشتند تا ظاهراً گزارشی از فعالیت‌های خود را در مورد مبارزه با مواد مخدر به اطلاع مردم ایران برسانند. این گزارش‌ها بیش از هر چیز ابعاد فاجعه بار اعتیاد میلیون‌ها تن از مردم ایران به مواد مخدر و بازار پر رونق خرید و فروش آن را برملا کرد. آمار و ارقامی که پلیس از حجم کشف مواد مخدر و دستگیری تعداد قاچاقچیان و توزیع کنندگان مواد مخدر،

در صفحه ۵

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و " مکانیسم ماشه "

مورد برنامه هسته‌ای رژیم مطرح شد. این سه کشور به‌اضافه نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی، کاهش تعهدات برجای جمهوری اسلامی را هشدار داده و خواهان اجرای کامل تعهدات رژیم شدند. در آغاز اجلاس شورای حکام آژانس بین‌المللی اتمی، رافائل گروسی از دو مرکز مشکوک فعالیت‌های هسته‌ای در ایران سخن گفت. این نشست، قطعنامه پیشنهادی سه کشور فوق علیه نقض تعهدات ذیل برجام را تأیید کرد و از جمهوری اسلامی خواسته شد بدون فوت وقت زمینه دسترسی بازرسان آژانس به دو سایت هسته‌ای اعلام‌نشده را فراهم سازد. این فشارها در ادامه خود با تلاش دولت آمریکا برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی شورای امنیت وارد مرحله جدیدی شد.

تحریم‌های تسلیحاتی شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی که از سال ۸۶ آغاز شده ۲۷ مهر سال جاری (۹۹) به پایان می‌رسد و پس‌از آن جمهوری اسلامی می‌تواند سلاح و تجهیزات جنگی خریداری و وارد و یا صادر کند. دولت امپریالیستی آمریکا تلاش کرد از طریق تمدید این تحریم‌ها، ارتجاع اسلامی را تحت فشار قرار دهد. قطعنامه پیشنهادی دولت آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی در شورای امنیت رأی نیاورد. جزدور رأی موافق (آمریکا و جمهوری دومینیکن) و دو رأی مخالف (روسیه و چین) بقیه اعضای این شورای ۱۵ نفره، رأی ممتنع دادند. تنها چند روز بعد از ارائه این قطعنامه که از قبل معلوم بود رأی نخواهد آورد، دولت آمریکا دست به "ماشه" برد. مایک پامپئو وزیر خارجه آمریکا، روز ۳۰ مرداد ۹۹ (برابر با ۲۱ اوت ۲۰۲۰) با ارائه نامه یا شکایت‌نامه‌ای به رئیس دوره‌ای شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی و نقض تعهدات برجام، درخواست نمود مکانیسم ماشه فعال شود و بعد هم اعلام کرد روند ۳۰ روزه بازگشت خودکار تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی آغاز شده است.

چین و روسیه در مخالفت با این اقدام، تصریح کردند که آن را نباید روند بازگشت تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران تلقی کرد. وزرای خارجه کشورهای اروپایی عضو برجام نیز در بیانیه مشترکی مورخ ۳۰ خرداد ۹۹ اقدام آمریکا را مغایر تلاش‌های خود برای حفظ توافق برجام دانسته و اعلام کردند از اقدام آمریکا برای فعال‌سازی خودکار تحریم‌ها (اسنپ بک-snapback) که "مکانیسم ماشه" خوانده شده است، حمایت نخواهند کرد. این سه کشور در عین حال اقدامات جمهوری

اسلامی در زمینه مسائل هسته‌ای را مغایر تعهدات برجام دانسته و ضمن ابراز نگرانی نسبت به آن، از جمهوری اسلامی خواستند تعهدات برجام را به‌طور کامل اجرا کند و با آژانس انرژی اتمی همکاری کامل داشته باشد. جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در برابر تلاش آمریکا برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه، واکنش منفی نشان داد و یادآور شد دولت آمریکا از توافق برجام خارج شده و دیگر نمی‌تواند از سازوکار مندرج در این توافق‌نامه، استفاده کند.

علی‌رغم این مخالفت‌ها، مایک پامپئو وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد، دولت آمریکا روند فعال کردن مکانیسم ماشه را آغاز نموده است. او گفت از آنجاکه شورای امنیت نتوانسته مأموریت خود را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام دهد و ایران را در مقابل اعمالش پاسخگو کند، این تحریم‌ها از ۲۰ سپتامبر برابر با ۳۰ شهریور بازمی‌گردد. وزارت خارجه آمریکا نیز با انتشار بیانیه‌ای ضمن انتقاد از شورای امنیت، اظهار کرد این شورا به جمهوری اسلامی اجازه داده خود را بیشتر تسلیح کند و به بی‌ثباتی و ویرانی در منطقه دامن بزند.

دولت آمریکا مدعی است به‌رغم آن‌که از برجام خارج شده اما به‌عنوان یک عضو شورای امنیت و مشارکت‌کننده برجام، می‌تواند خواهان فعال شدن مکانیسم ماشه شود. دولت آمریکا می‌گوید چنان‌که هریک از اعضای شورای امنیت قطعنامه‌ای را برای ادامه رفع تحریم‌ها ارائه دهد، با آن مخالفت و آن را وتو خواهد کرد و چنانچه قطعنامه‌ای ارائه و تصویب نشود، تحریم‌ها علیه ایران احیا می‌شود. در مفاد توافق برجام مکانیسم حل اختلاف (اسنپ بک) موسوم به مکانیسم ماشه پیش‌بینی شده است. چنین مکانیسمی این اختیار را به اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل می‌دهد تا در بازه زمانی ۲ ماهه و با استفاده از حق وتو، تمامی قطعنامه‌های پیشین را که بر اساس توافق برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ به حالت تعلیق درآمده‌اند مجدداً فعال سازند. ماجرا این است که بازگشت تحریم‌ها رأی‌گیری نمی‌شود و قابل وتو هم نیست. رأی‌گیری برای ادامه تعلیق تحریم‌ها انجام می‌شود که آمریکا می‌تواند آن را وتو کند. هم‌اکنون شکایت‌نامه یا ابلاغیه‌ای از طرف آمریکا به رئیس شورای امنیت تحویل داده شده است. او موظف است ظرف حد اکثر مدت ۳۰ روز پیش‌نویس قطعنامه‌ای با موضوع "ادامه لغو تحریم‌های ایران" را به رأی بگذارد. اگر هیچ‌یک از اعضای

شورای امنیت پیش‌نویس چنین قطعنامه‌ای را ارائه نکرد، وظیفه رئیس شورا است که خود چنین قطعنامه‌ای ارائه دهد. البته این‌زمانی است که شاک، خود عضو توافق‌نامه برجام باشد. دولت امپریالیستی آمریکا با پیش کشیدن این موضوع و تفسیر خود از نحوه رسیدگی به حل اختلاف، قصد دارد پس از ارائه چنین قطعنامه‌ای آن را وتو کند و مانع ادامه لغو تحریم‌ها شود و بدین ترتیب تمام قطعنامه‌ها و تحریم‌های شورای امنیت که با توافق برجام لغو شده‌اند به‌صورت خودکار احیا و به همان شکلی که قبل از برجام اعمال می‌شده، اعمال شود. به‌رغم موضع چین و روسیه و کشورهای اروپایی عضو برجام در نفی این اقدام و به‌رغم مخالفت تعدادی از اعضای شورای امنیت و تشنیت آراء آن و اینکه رئیس شورای امنیت اعلام کرده تصمیم به ارائه چنین قطعنامه‌ای ندارد، اما ارتجاع اسلامی از این موضوع احساس خطر نموده است. ارتجاع امپریالیستی آمریکا با این بهانه که چون شورای امنیت قطعنامه‌ای تصویب ننموده است، مکانیسم ماشه را برای بازگشت تحریم‌ها در دستور کار خویش قرار داده و ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران و حامیان آن را تحت فشار قرار داده است.

درست در لحظاتی که ترامپ و پامپئو وزیر خارجه وی تشدید بیش‌ازپیش فشار علیه جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده و دست به ماشه برده‌اند، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی راهی تهران شد. رافائل گروسی مدیرکل آژانس با اسنادی که اسرائیل (نتانیاهو) در اختیار آژانس قرار داده بود و جمهوری اسلامی آن را جعلی و فاقد اعتبار خوانده و بارها گفته بود که این اسناد هیچ‌گونه تعهدی برایش ایجاد نمی‌کند، بی‌سروصدا وارد تهران شد. جمهوری اسلامی نیز از روی اجبار و ترس از وخیم‌تر شدن اوضاع و فعال شدن مکانیسم ماشه، بخصوص در شرایطی که فاصله چندانی تا لغو تحریم‌های تسلیحاتی نمی‌بیند (تحریم‌های تسلیحاتی شورای امنیت ۲۷ مهرماه سال جاری پس از ۱۳ سال به پایان می‌رسد) به بازرسی از دو سایت هسته‌ای اعلام‌نشده خود تن داد.

درحالی‌که بحث‌های حقوقی بر سر مکانیسم ماشه و اختیارات دولت آمریکا به‌عنوان یک عضو شورای امنیت خارج‌شده از برجام ادامه دارد، اما این واقعیت برکسی پوشیده نیست که دولت آمریکا در مقابله با دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاست‌های خارجی آن از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کند که مکانیسم ماشه یکی از آن‌ها است. موضع‌گیری‌ها و بهانه‌جویی‌های دولت امپریالیستی آمریکا اما به نحوه برخورد آن به ماجرای برجام و مکانیسم ماشه خلاصه در صفحه ۷

کارگران و توده های زحمتکش در حرف نیز جایی در جمهوری اسلامی ندارند

ریخته جمهوری اسلامی را عادی، کارنامه ۷ ساله دولت را قابل قبول و شرایط کشور را به دور از هر گونه بحران توصیف کرد. او با کتمان تعمیق بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جمهوری اسلامی و انکارکردن فقر و فلاکت کارگران و توده های زحمتکش ایران، با بیان اینکه از "ابتدای امسال تا کنون ۲۱ افتتاح بزرگ داشته ایم"، عملکرد کابینه خود را در شرایط کرونایی، "مایه افتخار دولت دوازدهم" دانست.

حسن روحانی، تا آنجا که در توان داشت از موفقیت دوران ریاست جمهوری خود سخن گفت، اما کمترین اشاره ای به بیکاری، تورم و گرانی افسار گسیخته، تشدید مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا، فقر و فلاکت حاکم بر زندگی کارگران و توده های مردم ایران و انبوه مشکلات لاینحلی که بر گلو کارگران و توده های خشمگین ایران چنگ انداخته است، نکرد. او از شروع تا پایان سخنرانی طولانی خود، در مورد وضعیت طاقت فرسای زندگی توده های مردم ایران فقط به یک جمله کوتاه بسنده کرد. او گفت: "قبول داریم که مردم در زندگی شان سختی می کشند. روحانی، با سرپوش گذاشتن بر نارضایتی عمومی مردم ایران و خیزش های انقلابی آنان در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، که یکسره در خیابان ها با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی"، سرنگونی این نظام فاسد و تبهکار را فریاد زدند، به دروغ از "مقاومت ملت" و "ایستادگی" آنان در "برابر قدرت های بزرگ" ستایش کرد.

به رغم این همه لاطاناتی که حسن روحانی برای سرپوش گذاشتن بر شکست دوران ۷ ساله ریاست جمهوری خود سر هم بندی کرد، اما کیست که نداند، بیان اینگونه سخنان با هدف "امید درمانی" برای کارگران و انبوه توده های مردم ایران که بطور روزانه در گرداب مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست و پا می زنند، سخنانی یاهو، نفرت انگیز و حتا مایه تمسخر او در نزد توده هاست.

روحانی در باره نحوه مقابله دولت جمهوری اسلامی با ویروس کرونا و مقایسه آن با دیگر کشورهای جهان گفت: "در حالی که کشورهای بزرگ دنیا در مقابله با کرونا در زمینه تامین تخت های بیمارستانی، تجهیزات درمان، بهداشتی و دارو با مشکلات زیادی مواجه شدند، در مدت زمانی که ما با همه گیری کرونا درگیر شدیم، هیچ گاه پیش نیامد که در تامین تخت های بیمارستانی و مراقبت های ویژه دچار مشکل شویم". فراتر از این ادعا، روحانی در مورد "مجانی بودن" درمان کرونا نیز مدعی شد، در دنیا نمی توانید جایی را پیدا کنید که درمان کرونا مجانی باشد، اما "مقابله با کرونا در ایران مجانی است".

شنیدن این ادعاهای پوچ، آنهم با لحنی تمسخرآمیز، برای توده های مردمی که در ایران زندگی می کنند، خانواده هایی که شاهد مرگ و میر عزیزان شان در پیاده رو و کف خیابان ها بوده اند، آن دسته از بیمارانی که در راهرو بیمارستان ها خوابیدند، میلیون ها مردمی که هر روزه از نبود ماسک و تهیه آن به قیمت گزاف در بازار آزاد گله مند هستند، انبوه بیمارانی که از خرید آمپول های بسیار گرانقیمت آه و فغان شان بلند شده است، توده های مردمی که به رغم گذشت ۶ ماه از شیوع ویروس کرونا، همچنان به صورت روزانه با آمارهای سه رقمی جان می بازند، توهینی آشکار نسبت به شعور مردم ایران است.

ادعای مضحک روحانی، مبنی بر درمان مجانی مبتلایان ویروس کرونا، مجانی بودن ماسک و دیگر یاهو های تکراری او، دست کم برای انبوه کارگرانی که به دلیل عدم دستیابی به ماسک در کارخانه ها و مراکز تولیدی درکنار هم کار می کنند، توده هایی که در مسیرهای پُر رفت و آمد شهری بدون پوشش ماسک به صورت فشرده در مترو و اتوبوس کنار هم نشسته اند، برای هزاران پزشک و کادر درمانی بیمارستان ها که به دلیل کمبود ابتدایی ترین امکانات پوششی و بهداشتی طی ۶ ماه گذشته به ویروس کرونا مبتلا و یا جان خود را از دست داده اند و بالاخره برای پرستارانی که شبانه روز کار می کنند، اما از دریافت حقوق ماهانه شان باز مانده اند، چیزی جز بر انگیزاننده آتش خشم و نفرت آنان نسبت به دولت جمهوری اسلامی نخواهد بود.

ادعای مسخره حسن روحانی مبنی بر اینکه "در کشورمان، شرکت های دانش بنیان و بنگاه های تولیدی یک روز هم تعطیل نبودند و خیلی سریع توانستند مشکلات را حل کنند"، برای آن چند هزار نفری که هر روزه با ابتلا به ویروس کرونا با کابوس مرگ مواجه اند، برای آنانی که برای گرفتن جنازه کشته شدگان ویروس کرونا از بیمارستان ها، هزار نفر از مردم ایران که با پیشرید سیاست "قرنطینه بی قرنطینه" طی ۶ ماه گذشته کشتار شدند و ده ها میلیون نفر دیگری که با اجرای سیاست "ایمنی جمعی"، کماکان در صف ابتلا به ویروس کووید ۱۹ در انتظار مرگ محتوم ناشی از ابتلا به این ویروس مرگبار نشسته اند، همانا پاشیدن نمک بر زخم ناسور کارگران و توده های محروم مردم ایران است. یاهو گویی های فخر فروشانه روحانی مبنی بر عملکرد خوب دولت در مقابله با ویروس کرونا، تنها افاضات او در جلسه هیئت دولت نبود. او در باره رشد تولیدات کشاورزی، راه اندازی "پروژه های عظیم و بزرگ" صنعتی، آنچنان مهملاتی را به هم بافت که برای عموم توده های مردم ایران و به طور اخص برای کارگران و

زحمتکشانی که به طور واقعی با شرایط مرگبار اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران دست به گریباندند، بسیار حیرت آور بود.

ادعای روحانی مبنی بر اینکه "در چهار ماهه اول امسال، علی رغم کرونا و مشکلات، تقریباً در تولیدات همه جا تولید بیشتر" بوده است، در زمره دروغ هایی است که با شنیدن آن، "مرغ پخته هم زنده خواهد شد". روحانی در شرایطی از شکوفایی و "رشد تولیدات" کشور در چهار ماهه اول سال ۱۳۹۹، نسبت به "همه جای دنیا" سخن گفت، که با تعمیق شرایط رکود - تورمی حاکم بر اقتصاد ایران، هم اینک در بسیاری از کارخانه ها و مراکز اقتصادی کشور، میزان تولید به یک سوم ظرفیت واقعی کاهش یافته و رشد تولید ناخالص داخلی در مدت ۷ سال گذشته با نرخ منفی همراه بوده است. در این مدت، اگر سال هایی هم از رشد اقتصادی سخن به میان آمده است، علت آن، نه ناشی از رشد تولید در کلیت آن، بلکه به دلیل افزایش تولید و بهای نفت و درآمد حاصل از آن بوده است. این واقعیت را به وضوح می توان از طریق آمار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که آمارشان مبتنی بر آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی است، در طول سال های گذشته از جمله در سال های ۹۵ و ۹۶ که سیل دلارهای نفتی به درآمد جمهوری اسلامی سرازیر شد، دید.

بر اساس آمارهای صندوق بین المللی پول، رشد تولید داخلی ایران در سال ۱۳۹۲ (سال روی کار آمدن روحانی)، ۱ / ۸ - درصد، ۱۳۹۳، ۳ / ۱ درصد، ۱۳۹۴، ۱ / ۸ - درصد، ۱۳۹۵، ۴ / ۶ درصد، ۱۳۹۶، ۷ / ۳ درصد، ۱۳۹۷، ۷ / ۴ - درصد و سال ۱۳۹۸، ۲ / ۸ - درصد بوده است. اگر متوسط این ارقام در دوره ۷ ساله زمامداری روحانی در نظر گرفته شود، به رغم افزایش درآمد نفت و نرخ مثبت رشد تولید ناخالص داخلی در سال های ۹۵ و ۹۶، نرخ رشد در بقیه این سال ها منفی بوده و تولید در هر سال به جای رشد، به طور متوسط حدود نیم درصد عقب رفته است. منطبق با آن، ارزش تولید ناخالص داخلی نیز کاهش یافته است. علاوه بر آمارهای فوق، خبرگزاری فارس هم، در رد ادعای روحانی که سال های زمامداری خود را "دوره گشایش و پیشرفت" اعلام کرد، در دوم تیر ماه ۱۳۹۹ نوشت: طبق قانون برنامه پنجم و ششم توسعه، میانگین ۸ درصد رشد اقتصادی برنامه ریزی شده است، در حالی که متوسط آن از سال ۹۱ تا ۹۸ "نزدیک به صفر" بوده است. خبرگزاری فارس همچنین به نقل از مرکز آمار ایران، رشد اقتصادی کشور در سال ۹۸ را با احتساب نفت منفی ۷ درصد اعلام کرده است.

روشن است با چنین تصویری از اقتصاد از همگسیخته، وضعیت جمهوری اسلامی در سال

در صفحه ۹

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

دستی که بالا رفته باید بر سر یکی فرود بیاید!! فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور



تیراندازی به روی مردم زحمتکش روستای ابوالفضل واقع در دو کیلومتری اهواز

تشویش اذهان عمومی، اقدام به انتشار تصاویر ساختگی کرده‌اند.» دالوند فرمانده نیروی انتظامی مانند همه نیروهای تعلیم دیده رژیم روستائیان را توسط نیروهای خود هدف تیر قرار داده بعد خواهان دستگیری افراد روستائی توسط پلیس قتاح شده که اخبار را با امکانات محدود خود انتشار داده اند! بیش از این نمی توان انتظار از نیروی سرکوبگر رژیمی داشت که تا کنون ده ها وکیل دادخواه را در دفاع از متهمان و محکومینی که جرمی مرتکب نشده اند، دادگاه های رژیم به زندان انداخته و مجرمان اصلی را رها کرده است؟ تا رژیم فاسد سرمایه داری جمهوری اسلامی حکم بر جامعه است ، توده های زحمتکش شهری و روستائی هرگز رنگ عدالت و رفاه و آسایش را نخواهند دید. علاوه بر فقر و محرومیت عمومی حکم بر جامعه هر روز شاهد رخداد های اجتماعی در گوشه و کنار خواهیم بود که ناشی از عملکرد ضد انسانی رژیم موجود و ماهیت ذاتی آن خواهد بود. خاتوارهای روستائی ابوالفضل فقط با اتکاء به نیروی خود و حمایت نهادهای حافظ حقوق انسانی و حمایت نیروهای پیشرو سیاسی است که می توانند رژیم را وادار به عقب نشینی کنند و در خانه‌هایی که با دشواری ساخته اند، به زندگی سخت خود ادامه بدهند. توده های اجتماعی برای رهائی از ستم سرمایه داری موجود راهی ندارند بجز اینکه در یک پیوستگی عمومی اجتماعی با کارگران و سایر زحمتکشان همراه شوند و در مسیر برپایی اعتصاب عمومی سراسری گام نهند. برای رهائی از فقر، بیکاری، تبعیض و بیعدالتی حکم باید متحد بود و متحد عمل کرد. درد همه ما ما کارگران و زحمتکشان مشترک است. ما در یک اتحاد مشترک در حمایت از کارگران اعتصابی و در یک اعتصاب عمومی سیاسی و سر انجام قیام مسلحانه است که بر مسبب و عامل اصلی این درد مشترک یعنی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی فائق خواهیم شد. هر چه گسترده باد اتحاد عمومی توده های کارگر و زحمتکش علیه جمهوری اسلامی.

زنده باد انقلاب، نابود باد سرمایه داری،

زنده باد سوسیالیسم .

۷/۶/۹۹

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

و بلدونر و با حمایت نیروهای نظامی سرکوبگر یک روستای ۳۰۰ خانواری که با زحمت زیاد وطنی سالهای طولانی توانستند در یک گوشه ای از این خاک که سهم خودشان است آلونگ و سرپناهی بسازند، روی سرشان خراب کند؟! این منطق شایسته یک حکومت ضد مردمی است و نمی توان نام دیگری بر آن گذاشت. تاکنون شاهد انواع بیعدالتی، زدنی، چپاول و غارت سرمایه‌های ملی بدست سرمایه داران ورژیم حامی آنها بوده ایم، شاهد کوه خواری، کوهپایه خواری ، دریا فروشی و خاک فروشی بوده ایم ، خبر دزدیهای میلیاردی را یکی پس از دیگری شنیده ایم؟ اما این دیگر غیر قابل باور است که شاهد باشیم که حکومت سرمایه داران بخاطر سود تصمیم بگیرد یک روستای ۳۰۰ خانواری که حداقل ۱۵۰۰ نفر در آن سکونت دارند خراب و ویران کند؟

منابع محلی می‌گویند روستای ابوالفضل در حریم شهر واقع شده است و شاید قیمت پیدا کردن اراضی، انگیزه‌ای باشد که باعث شده کشمکش‌های قانونی بر سر آن شکل بگیرد. این گونه موارد را در این چند دهه در شهرهای بزرگ و متوسط زیاد شاهد بوده ایم که چگونه مالکینی که زمینی در حاشیه شهر دارند با باندهای واسطه و ساخت و سازویکی دوفراز کارکنان عمداً شهرداری و ادارات نینفع وارد یک تبانی و معامله می شوند، و ظرف مدت یکی دو سال چه سرمایه هنگفتی به جیب میزنند؟ این باندها اجحاف و زدنی و زبندند فراوان انجام می دهند، سرانجام افراد بی مسکن با هزینه پولی زیادی صاحب یک خانه ارزان قیمت در مناطق کم رونق می شوند. اما بنیاد مستضعفان از نظر انسان خواهی و کمک به مردم بی مسکن چند بار از دلایان و زمین خواران و واسطه ها بیشترم تروپست تر است، می خواهد یک روستا را ویران کند و سپس خاتوار را به افراد بی خاتمان تبدیل کند و تازه شهرت تقلب هم برای خود بخرد! با تجربه حاصل از باند بازی رایج در جامعه، فوری به ذهن افراد میرسد شاید- دست عوامل زمین خوار و باند های سود جو در کار باشد؟

روز چهارشنبه ۵ شهریور ، رسانه ها تصاویری از درگیری نیروهای امنیتی با اهالی روستای ابوالفضل برای اجرای حکم تخلیه و تخریب منازل روستائیان با استفاده از گاز اشک آور و گلوله‌های ساچمه‌ای منتشر کردند. اهالی روستا برای جلوگیری از تخریب خانه های خود به مقابله با نیروهای دولتی پرداختند، نیروهای دولتی در هیئت جمعی با تجهیزات کامل سرکوب و دستگاه های تخریب لودر و بلدورز سعی داشتند وارد روستا شوند و اقدام به تخریب خانه های روستائیان کنند که بیش از چهار سال است در این منطقه سکونت دارند. فیلم های کوتاه منتشر شده نشان می دهد که ده ها نفر از روستائیان مورد اصابت گلوله های ساچمه ای نیروهای نظامی رژیم قرار گرفته و زخمی شده اند.

محسن دالوند فرمانده نیروی انتظامی رژیم در اهواز، اخبار منتشر شده در خصوص تیراندازی مأموران به روی ساکنین این روستا را تکذیب کرد و گفت: «برخی افراد فرصت طلب و سودجو با هدف جریحه دار کردن احساسات و امنیت مردم و

برد. این خبر بازتاب گسترده ای داشت. دهان به دهان و از طریق رسانه ها نقل می شد، بعضی علیرغم اینکه در شگفت بودند از این همه زدنی و حیف و میل اموال و سرمایه های ملی با نفرت می گفتند: «اینها آمده اند که زدنی و غارت کنند، کار امروزشان نیست، این همه اختلاس زدنی مگه کمه، این هم اضافه به فهرست دزدیهای نجومی بانک ها، کوه خواری ها، زمین خواری ها و...» هنوز افکار عمومی در بهت بود که با دخالت مصلحت آمیز خامنه ای در حمایت از حداد عادل که زمین دویست میلیارد تومانی را مالک شده، خبر اینبار موجب ریشخند مردم و رسوائی رژیم و سرافکنگی قتاح گردید. قتاح که مانند کلیه عناصر رژیم خمیر مایه اش سرشته از فرصت طلبی و پرروئی است، گفت سخنانش «اشتباه» و «ناقص غیر دقیق و اجحاف بوده». برای جبران رسوائی خود قضیه کاخ ها و املاک مرغوب در بهترین نقاط تهران را جا گذاشت، خانه های اهالی روستای ابوالفضل در حومه اهواز را هدف قرارداد و تصمیم در خانه های این روستا را بر سر خاتواره های کشاورزان و زحمتکشان این منطقه خراب کند.

دیروز روستای غیزانیه امروز روستای ابوالفضل، و فردا! انتشار خبر تخریب و تخلیه روستای ابوالفضل و خبر درگیری اهالی این روستا با نیروهای نظامی و انتظامی رژیم ابعاد وسیعی در رسانه های عمومی داخل و خارج داشت. در این درگیری که در بعداز ظهر چهارشنبه پنجم شهریور اتفاق افتاد تعداد زیادی از اهالی روستای ابوالفضل مورد هدف تیرهای ساچمه ای نیروهای نظامی - انتظامی قرار گرفتند و زخمی شدند.

روستای ابوالفضل در حد فاصل بین شهرک زردشت و پدافند کیانشهر اهواز قرار دارد و به لحاظ فاصله تا پل کیانشهر ۵۰۰ متر و تا اهواز حدود ۲ کیلومتر فاصله دارد. ماجرا برمی گردد به مالکیت اهالی روستا و خانه هایی که در آن سکونت دارند ، با بنیاد مستضعفان که می خواهد به زور، خانه های یک روستای ۳۰۰ خانواری را بر سر اهالی روستائیان خراب کند ، چون ادعای مالکیت زمینهای اطراف روستا را دارد. اهالی روستای ابوالفضل می‌گویند زمان حضور آن‌ها در این مکان به پیش از انقلاب باز می‌گردد و اکنون چند دهه از سکونت آن‌ها در این مکان می‌گذرد، بنیاد مستضعفان حالا پادش آمده و با ادعای تملک و حق مالکیت اراضی این منطقه، اهالی آن را مجبور به تخلیه و ترک خانه‌های خود می‌کند.

سؤال های زیادی پیش می آید؛ اگر بنیاد مستضعفان ادعای مالکیت منطقه را داشته چطور و چرا گذاشت روستائیان منطقه آنجا ساکن شوند و خانه و کاشانه بسازند؟ بعد از چهار سال تازه پادش آمده که این زمین ها مال بنیاد است؟ مگر در زمانی که در این مناطق که بخشی از محل زیست مردم بومی بوده و در آن زندگی می کردند ، بنیادی وجود داشته؟ چگونه بنیاد مستضعفان در نهایت بی تدبیری و سیاست تبعیض آمیز و غیر عادلانه خود حاضر است کاخ های مرمر، بنیادوران و... و املاک بنیاد را به افراد و نهاد های دولتی و اگادار می کند و نمی تواند از آنان پس بگیرد، اما در نهایت بیشر می حاضر است با لودر

میلیون‌ها معتاد، راه حلی جز یک انقلاب اجتماعی ندارد

تنها در طول سه هفته مردادماه ارائه داد، حیرت آور بود.

معاون مقابله با عرضه و امور بین‌الملل ستاد مبارزه با موادمخدر از کشف بیش از ۳۲ تن موادمخدر در کشور در بازه زمانی یازدهم تا بیست و چهارم مرداد ماه خبر داد و گفت: "در دو هفته اخیر ۱۳ هزار و ۲۵۵ متهم در ارتباط با جرایم مواد مخدر و خصوصاً طی طرح‌های جمع آوری و ساماندهی معتادان متجاهر در سطح کشور دستگیر شده‌اند. از این تعداد ۸۳۸۸ نفر به اتهام قاچاق و توزیع مواد مخدر و ۴۷۰۲ نفر معتاد متجاهر دستگیر شدند."

وی پیش از این از کشف بیش از ۱۸ تن موادمخدر در فاصله چهارم تا دهم مرداد ماه و دستگیری مجموعاً ۵ هزار و ۱۱۰ متهم در ارتباط با جرایم مواد مخدر خبر داده بود که از این تعداد ۳ هزار و ۴۳۳ نفر به اتهام قاچاق و توزیع مواد مخدر و هزار و ۶۰۱ نفر معتاد متجاهر بوده‌اند. یعنی فقط در طول سه هفته در مرداد ماه، ۵۰ هزار کیلو مواد مخدر کشف شده و ۱۳۴۹۸ قاچاقچی و توزیع کننده مواد مخدر دستگیر شده‌اند.

اعلام این آمار بر خلاف هدف رژیم، نه دست‌آوری برای پلیس است و نه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه آماری از رسوائی و ورشکستگی یک نظم پوسیده است. اگر بر طبق همین آمار، پلیس جمهوری اسلامی در هر سال به طور متوسط ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار کیلو مواد مخدر کشف می‌کند، قاعدتاً باید چندین میلیون کیلو مواد مخدر در ایران تولید یا وارد شده باشد و توزیع گردد یا از ایران به کشورهای دیگر صادر شود. چرا که کشفیات پلیس فقط می‌تواند بخش کوچکی از آن باشد.

اما سنوالی که با این ارقام و آمار بلافاصله در برابر مردم ایران قرار می‌گیرد، این است که آیا ممکن است در یک نظام دیکتاتوری پلیسی-امنیتی که حتی زندگی روزمره مردم تحت کنترل پلیس و نهادهای امنیتی است و تمام مرزهای کشور تحت کنترل شدید پلیس و سپاه پاسداران است، این حجم کلان مواد مخدر شامل تریاک، هروئین، مرفین، حشیش، گراس و شیشه و سایر مواد، بتواند بدون نقش خود رژیم و ارگان‌های آن در داخل تولید یا از مرزها بگذرد و وارد کشور شده و توزیع شود؟ روشن است که مطلقاً چنین چیزی ممکن نیست. در واقع آنچه را که پلیس تحت عنوان قاچاقچی و توزیع کننده دستگیر کرده است، پائین‌ترین رده‌های شبکه‌های توزیع مواد مخدراند که اغلب از میان خود این معتادان هستند که برای گذران زندگی شان، تبدیل به توزیع کنندگان دست‌آورد شده‌اند.

ممکن نیست که در یک کشور، تعداد قاچاقچیان مواد مخدر آنقدر زیاد باشد که تنها در طول سه هفته ۱۳۵۰۰ تن از این قاچاقچی‌ها دستگیر شوند. قاچاقچی‌های اصلی مواد مخدر بی تردید

در درون خود حکومت و ارگان‌های نظامی، پلیسی و امنیتی آن هستند و هرگز دستگیر هم نمی‌شوند. این حقیقتی است چنان رسوا که حتی احمدی‌نژاد از آنها تحت عنوان "برادران قاچاقچی خودمان" نام می‌برد. هرگز ممکن نیست حجم میلیونی مواد مخدر بدون اطلاع و آگاهی پلیس و سپاه پاسداران که مرزهای زمینی، دریایی و هوایی کشور دست آنهاست، به ایران وارد و یا از ایران به کشورهای دیگر صادر شود. محال است حجم کلانی از مواد مخدر بتواند بدون اطلاع و آگاهی پلیس و نهادهای امنیتی رژیم در داخل تولید و توزیع شود. بنابراین سررشته‌های باندهای مافیائی مواد مخدر در درون خود رژیم‌اند. در عین حال در رژیمی که سرتاپای آن در فساد است، بالاترین مقامات در پلیس، ارگان‌های نظامی، امنیتی و سیاسی می‌توانند به سادگی از طریق رشوه‌های کلان، عامل و حامی بزرگترین باندهای قاچاق مواد مخدر باشند.

جمهوری اسلامی اساساً نه فقط نفع مادی و اقتصادی در مصرف مواد مخدر، خرید و فروش و حتی صادرات آن به کشورهای دیگر دارد، بلکه نفع سیاسی نیز دارد. روشن است، هرچه تعداد معتادان در ایران بیشتر باشد، مخالفان سیاسی رژیم کم‌تراند. هرچه مردم برای فراموش کردن بدبختی و مصائب بی‌شمار خود به دنیای بی‌خیالی نعشه مواد مخدر پناه ببرند، کمتر در پی سیاست و ریشه‌های بدبختی خود و فجایع نظم حاکمانند. بنابراین جمهوری اسلامی از این که مدام بر تعداد معتادان در ایران افزوده می‌شود نه تنها نگران نیست، بلکه از آن نفع نیز می‌برد.

رژیم جمهوری اسلامی تا کنون هیچگاه آمار واقعی معتادان به مواد مخدر را انتشار نداده است. این آمار جزء اسرار امنیتی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است. هرگاه که صحبت از تعداد معتادان شده است، ادعا می‌شود که اکنون ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار معتاد مصرف کننده مستمر و یک میلیون و ۸۰۰ هزار معتاد مصرف کننده تفتنی در کشور وجود دارد. در واقعیت اما کسی که اندکی شناخت فقط از استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان و خراسان داشته باشد، می‌داند که این آمار تا چه حد جعلی و ساختگی است. بی تردید آمار معتادان مواد مخدر، با توجه به افزایش روزافزون بیکاری در میان جوانان و حتی رواج اعتیاد در میان دانش‌آموزان، رقمی دو تا سه برابر این آمار است.

مدیرکل پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور در ۵ تیر ماه امسال در گفتگو با خبرگزاری مهر گفت: "میانگین مصرف مواد مخدر در کشور ۲۴ سال است که متأسفانه سن اعتیاد نسبت به سال‌های گذشته کاهش داشته است" وی در عین حال در مورد شیوع اعتیاد در میان کارگران، افزود: "نزدیک به ۳ میلیون مصرف کننده مستمر مواد در جامعه کار و تولید

کشور وجود دارد." بنابراین از همین آمار نیز روشن است که تعداد کل مصرف کننده‌های مستمر مواد در سراسر کشور باید رقمی بسیار فراتر از ۲ میلیون ۸۰۰ هزار نفری باشد که همواره گفته می‌شود. وقتی که پلیس اعلام می‌کند در طول سه هفته ۵۰ هزار کیلو مواد مخدر کشف کرده است، در واقع گستردگی خرید و فروش و مصرف مواد مخدر را در ایران نشان می‌دهد. این گستردگی اعتیاد به مواد مخدر، در همان حال گستردگی فقر، بیکاری و بی‌آیندگی در میان مردم ایران را نشان می‌دهد. میلیون‌ها بیکار و گرسنه، جوانانی که آینده امید بخشی در برابر خود نمی‌بینند و توده زحمتکشی که با تمام تلاش و جان کندن، راه خلاصی از فجایع نظم حاکم نمی‌بیند، به سوی مواد مخدر پناه می‌برند تا برای یک لحظه، بدبختی‌های خود را فراموش کنند.

این نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران است که مردم را به سوی مصرف مواد مخدر سوق داده است. بنابراین، نه تنها راهی برای علاج این معتادان در چارچوب نظم موجود نیست، بلکه مدام بر تعداد آنها افزوده می‌شود. در همین تهران، در هرماه، پلیس از دستگیری صدها و هزاران معتاد به اصطلاح متجاهر خبر می‌دهد و به کمپ‌های مرگ فرستاده می‌شوند. اعلام شده است که تعداد آنها ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر است و پی در پی وعده می‌دهند به زودی ده درصد باقیمانده آن‌ها نیز جمع خواهد شد. اما هرچه دستگیر می‌کنند، تمام شدنی نیست. چرا که مدام بر تعداد آنها افزوده می‌شود.

جمهوری اسلامی که خود مسبب این فاجعه بزرگ در ایران است، البته ادعا می‌کند که با مواد مخدر مبارزه می‌کند و با همین ادعا نیز صدها تن را به جوخه اعدام سپرده و ده‌ها هزار معتاد بدبخت را در کمپ‌های ظاهراً ترک اعتیاد، به بند کشیده است. اما این ادعا نه واقعی است و نه کمترین تأثیری حتی بر کاهش تعداد معتادان داشته است.

اکنون خودشان هم مستقیم و غیر مستقیم عنوان می‌کنند که راهی برای علاج این مصیبت اجتماعی ندارند. مدیرکل فرهنگی و پیشگیری از مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: زمانی تصور از مبارزه با مواد مخدر، ریشه کنی اعتیاد بود. اما واقعیت این است که به دلیل پیچیدگی‌های اعتیاد و قدمت حضور آن در میان اقشار مختلف مردم، دنیا هم نتوانست آن را ریشه کند. به همین دلیل، سیاست کنونی، کنترل و محدود کردن و پابین آوردن آثار اجتماعی و فردی و خانوادگی اعتیاد است.

نخست این که ادعای ناممکن بودن ریشه‌کنی اعتیاد پوچ است. همین کشور چین که امروز به یک قدرت اقتصادی بزرگ جهان تبدیل شده است، تا پایان جنگ جهانی دوم، کشوری بود با یک ملت معتاد به مواد مخدر. اما انقلاب در این کشور، با سیاستی در خدمت مردم، اعتیاد را ریشه کن کرد. در ایران اما از آنجایی که انقلاب توسط ارتجاع سرکوب شد و پس مانده‌های قرون

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

گزارش از آکسیون و گردهمایی در یادمان جانفشانان دهه ۶۰ در آمستردام و کپنهاگ در ۲۹ اوت - تجمع و تظاهرات نیروهای کمونیست مقابل کنسولگری ایران در هامبورگ

گزارش اکسیون یادمان جانباخته‌گان دهه ۶۰ به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در کپنهاگ

روز شنبه هشتم شهریور (۲۹ اوت)، با فراخوان نیروهای چپ و کمونیست در شهر کپنهاگ و فراخوان‌های حمایتی تعدادی از سازمان‌های چپ و کمونیست از جمله فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - دانمارک، از ساعت ۱۴-۱۵ بعدازظهر آکسیونی در میدان Kultorvet در شهر کپنهاگ برگزار شد.

ده‌ها تن از فعالین سازمان‌های چپ و کمونیست و فعالین منفرد، با حضور خود در یک آکسیون اعتراضی ایستاده در محکومیت جمهوری اسلامی نسبت به کشتار زندانیان سیاسی برابر فراخوان فعالین چپ و کمونیست و فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در دانمارک، سی و دومین یادمان



جانباخته‌گان دهه ۶۰ به‌ویژه تابستان ۶۷ برگزار کردید. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) با شرکت فعال خود در این مراسم با پلاکادها و شعار نوشته در این مراسم فعال بودند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد
نابود باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - دانمارک

ایرانی چپ و کمونیست مقیم هلند به یاد رفقا و همزمانشان که در تابستان ۶۷ کشته شده و در گورهای بی نام و نشان دفن شده اند، گرد هم می آیند و جنایات رژیم جمهوری را در بین افکار عمومی هلند افشا می کنند. تابستان ۶۷، سی و دو سال پیش در چنین روزهایی گروهی از نیروهای چپ و کمونیست از جمله فعالین سازمان ما پس از اطلاع از اولین اعدامها، دفتر عفو بین الملل در آمستردام را اشغال کردند و از این



سازمان بین المللی خواستار جلوگیری و محکومیت این جنایات شدند. این آکسیون ۲۴ ساعت به طول انجامید و بیش از سی تن، شب را در دفتر عفو بین الملل گذارند تا این که دفتر مرکزی عفو بین الملل در لندن بر اساس اطلاعات دریافتی از معترضین در آمستردام نامه ای اعتراضی خطاب به مقامات وقت ایران از جمله موسوی نخست وزیر نوشت. همان نامه ای که این روزها از آرشیو عفو بین الملل بیرون کشیده شده و در شبکه های اجتماعی به اشتراک گذارده می شود.



گردهمایی در آمستردام در یادمان جانباختگان قتل عام تابستان ۶۷

روز شنبه ۲۹ اوت برابر با ۸ شهریور در



میدان دام آمستردام-هلند، مراسمی در یادمان جانباختگان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با شرکت شمار زیادی از ایرانیان مقیم هلند برگزار شد. حضور زنان چپ و کمونیست ایرانی در این برنامه چشمگیر بود. این برنامه از سوی کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان و زحمتکشان ایران تدارک دیده شده بود.

آرایش درخور صحنه، وجود پلاکاردها و متون اطلاعاتی درمورد شرایط کارگران، زنان و اوضاع سیاسی ایران به زبان انگلیسی، سخنرانی تأثیرگذار دو تن از زنان زندانی سیاسی دهه ۶۰ و از جان بدربرندگان کشتارهای این دهه خونین به



زبان هلندی و اجرای موسیقی زنده موجب جلب توجه عابریین و رهگذران این میدان شلوغ و پررفت و آمد شهر شد. فعالان سازمان فدائیان (اقلیت) نیز در تدارک و برگزاری این مراسم حضور داشتند. این سی و دومین سالی است که نیروهای

تجمع و تظاهرات نیروهای کمونیست مقابل کنسولگری ایران در هامبورگ



در تاریخ سه شنبه ۲۵ آگوست ۲۰۲۰ رأس ساعت ۱۲ بمدت دو ساعت تظاهراتی توسط نیروهای کمونیست مقابل کنسولگری ایران در هامبورگ به حمایت از کارگران ایران که در ابعاد وسیع و بی سابقه علیه رژیم جمهوری اسلامی دست به اعتصاب زده اند و جهت تحقق مطالبات خویش پافشاری می کنند، برگزار شد. فراخوان دهندگان تظاهرات:
فعالین سازمان فدائیان - اقلیت
شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ
حزب کمونیست ایران - حوزه هامبورگ

دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و " مکانیسم ماشه "

نمی‌شود. این برخوردها جزئی از یک سیاست عمومی‌تری است که طبقه سرمایه‌دار آمریکا آن را در دستور کار دولت قرار داده و دارو دسته ترامپ به‌ویژه راست‌ترها و نئونکان‌ها آن را تبیین کرده‌اند. برکسی پوشیده نیست که آمریکا به‌خوبی می‌داندست که قطعنامه پیشنهادی آن در مورد ادامه تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی در شورای امنیت رأی نمی‌آورد. ترامپ و برخی دیگر از مقامات دولتی آمریکا، خود نیز به این موضوع اشاره و اعتراف کرده‌اند. دولت آمریکا آگاهانه از این تاکتیک محکوم‌به شکست در درون شورای امنیت، هدف دیگری را دنبال می‌کند که در مکانیسم ماشه تبلور یافته است. اما این هنوز تمام ماجرا نیست. آمریکا با این تاکتیک در واقع می‌خواهد به مردم این کشور نشان دهد که نهادهای بین‌المللی از نوع سازمان ملل و شورای امنیت آن، کارایی ندارند. نیکی هیلی که قبلاً نماینده دولت ترامپ در سازمان ملل بود در مورد نقش و جایگاه این سازمان گفته بود "سازمان ملل جایی برای دیکتاتورها، قاتلان و سارقان است که آمریکا را تقبیح می‌کنند و دست خود را دراز می‌کنند و می‌خواهند قبض‌های آن‌ها را پرداخت کنیم". قابل‌ذکر این‌که منبع تأمین بودجه سازمان ملل متحد، حق عضویت است. اما بسیاری از کشورهای عضو سهم اندکی می‌پردازند و ده‌ها کشور (۵۷ کشور از ۱۹۳ کشور) پولی پرداخت نمی‌کنند. آمریکا پرداخت‌های خود را تنها در سال مالی ۲۰۱۸-۲۰۱۹ مبلغ ۲۸۵ میلیون دلار کاهش داد، باین‌همه هنوز بزرگترین تأمین‌کننده بودجه این سازمان است. سهم پرداختی آمریکا از دو برابر سهم ژاپن بیشتر و تقریباً معادل مجموعه‌ی سهم چهار کشور چین، آلمان، انگلیس و فرانسه است. ترامپ پنهان نکرده است که می‌خواهد از شر این تیپ هزینه‌ها، نهادها و پیمان‌های دست و پاگیر که دیگر نقش و اهمیت سابق خود را برای تأمین هژمونی جهانی آمریکا از دست‌داده‌اند رها شود. فقط توافق‌نامه برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) نیست که ترامپ از آن خارج‌شده است. دولت آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ از پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)، پیمان آب و هوایی پاریس، شورای عالی حقوق بشر، یونسکو، پیمان منع موشک‌های میان برد

کرده است. دولت آمریکا ماشه را بچکاند یا نه، در این واقعیت که رژیم جمهوری اسلامی از هارت و پورت‌های بعد از خروج آمریکا از برجام عقب نشسته است، تغییری ایجاد نمی‌کند. این البته مانع از آن نیست که به تهدیدات غیررسمی اما توخالی متوسل نشود. طرح دوفوریتی که با عنوان "خروج خودکار از برجام در صورت فعال‌سازی مکانیسم ماشه" در دستور کار مجلس قرار گرفته از جمله همین تهدیدات توخالی است. در مجلس چنین عنوان‌شده که در صورت بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت، جمهوری اسلامی ظرف سه روز، خروج قطعی از برجام را عملی می‌سازد. این ضد حمله مجلس ارتجاع حتی یک تاکتیک بازدارنده نیست و فقط توپ توخالی است. مناقشه البته ادامه دارد. مادام که رژیم سرمایه داری و ارتجاع اسلامی بر سرکار باشد و به سیاست‌های خارجی تاکنون خود ادامه دهد، اختلاف و منازعه با ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع منطقه‌ای نیز ادامه خواهد داشت.

هسته‌ای، پیمان‌نامه آسمان‌های باز و سازمان بهداشت جهانی نیز خارج‌شده و هزینه‌های خود در پیمان ناتو و سازمان ملل را کاهش داده است. عملکرد دولت آمریکا و موضع‌گیری‌های کنونی آن نیز گویای این واقعیت است که ترامپ نه‌فقط می‌تواند سازمان ملل و شورای امنیت آن را دور بزند بلکه می‌تواند حتی خروج کامل از این نهاد را نیز در سر داشته باشد. پوشیده نیست که سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر جهان سرمایه‌داری و تهدیدات آن در مقابله با " اردوگاه سوسیالیسم" پیمان‌ها، نهادها و صرف هزینه‌های گوناگونی را ضروری می‌ساخت. فروپاشی " اردوگاه سوسیالیسم" افول هژمونی امپریالیسم آمریکا و شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید در عرصه جهانی، بسیاری از این پیمان‌ها و نهادها را از معنا تهی ساخته و دولت آمریکا را از اختصاص هزینه به شکل سابق به برخی از این پیمان‌ها و نهادها که دیگر نمی‌توانند نقش و جایگاه گذشته خود را داشته باشند و ندارند، بی‌نیاز ساخته است. ترامپ ترجیح می‌دهد که پول‌های هنگفتی را که این‌گونه هزینه می‌شده، صرف بحران داخلی، نارسایی‌ها و زخم‌های اقتصادی کند تا در عین‌حال در بزنگاه انتخابات ریاست جمهوری، رأی بیشتری نیز جمع‌آوری کند. با این سیاست‌ها، ترامپ هم در زمینه مسائل داخلی و هم در عرصه سیاست خارجی و مقابله با جمهوری اسلامی برای خود کسب اعتبار می‌کند. مکانیسم ماشه نیز قرار است چنین نقشی ایفا کند و تا همین‌جا یک عقب‌نشینی را بر ارتجاع اسلامی تحمیل



نباید سکوت کرد

رژیم است. او که کولبر بود ۱۷ مرداد به جرم کولبری (مواد سوختی) توسط ماموران مرزبانی "مک سوخته" بخش جالق شهرستان سراوان دستگیر و در زیر باران مشت و لگد آن‌ها جان خود را از دست داد. یکشنبه ۲ شهریور نیز اسماعیل گرگیچ که با خودرو گازوئیل حمل می‌کرد، در محور زاهدان - زابل تحت تعقیب نیروهای مسلح رژیم قرار گرفت و در اثر واژگون شدن خودرو جان خود را از دست داد.

رضا طرفی جوان اهوازی یکی دیگر از قربانیان خشونت نیروهای مسلح است که روز ۸ تیر با شلیک ماموران ایست بازرسی به ماشین‌اش جان خود را از دست داد. ۳ روز قبل، ۵ تیر، محمد سواری ۳۰ ساله و پدر دو دختر، ساکن شهر مرزی رفیع در ۲۵ کیلومتری هویزه (مرز ایران و عراق) هنگام انتقال چند گوسفند توسط ماموران انتظامی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و یک روز بعد در بیمارستان جان خود را از دست داد. در منطقه‌ای که بر روی دریایی از نفت قرار دارد اما جوانان‌اش بیکار و فقیر هستند و برای امرار معاش گوسفند به آن طرف مرز می‌برند!!! ۱۶ تیرماه نیز یک نوجوان ۱۵ ساله در شهرک امیدیه خوزستان بر اثر تیراندازی نیروهای انتظامی از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان خود را از دست داد.

هادی خدری کولبر ۲۲ ساله در مرز "همنگه‌زال" شهرستان بانه روز ۲۳ مرداد توسط نیروهای مسلح رژیم به قتل رسید. پیش از آن در روز ۵ شنبه ۹ مرداد نیروهای مسلح رژیم در منطقه مرزی نوسود استان کرمانشاه وزیر محمدی کولبر اهل روستای "حشم" از توابع شهرستان ثلاث باباجانی را به قتل رسانده بودند. یک روز بعد، جمعه ۱۰ مرداد نیز نیروهای مسلح رژیم با شلیک به سمت گروهی از کولبران، رضا پوراسماعیل کولبر اهل روستای "خضرو" از توابع چالدران در استان آذربایجان غربی را به قتل رساندند.

این‌ها تنها نمونه‌هایی از خشونت و قتل بی‌رحمانه جوانان و نوجوانان توسط نیروهای مسلح رژیم است، قاتلانی که برای جنایات سبعانه خود پاسخگو نیستند و در مواردی حتی ترفیع مقام نیز می‌گیرند!!! البته خشونت نیروهای مسلح رژیم دامنه بسیار وسیع‌تری دارد، خشونت علیه زنان به اتهام بدحجابی، خشونت علیه دستفروشان و غیره که در اغلب موارد ما شاهد بی‌تفاوتی عملی و نظاره‌گر بودن مردمی هستیم که این ظلم را می‌بینند ولی سکوت می‌کنند. به جز مواردی در کردستان و در اعتراض به کشتار کولبران در محدوده‌ای، تنها واکنش جانانه مردم در برابر خشونت حکومتی به دوم دی‌ماه سال ۸۸ در سیرجان برمی‌گردد و اعتراض مردم مبارز سیرجان به اجرای حکم اعدام در ملاءعام که در

نهایت منجر به کشته شدن ۲ تن از معترضان و زخمی شدن ۸۰ نفر گردید.

اما در حالی‌که در ایران شاهد سکوت در برابر این همه خشونت و جنایت هستیم، درست در نقطه دیگری از جهان، یک قتل به جنبشی عظیم تبدیل گردید. در پی قتل جورج فلویید توسط پلیس فاشیست و نژادپرست آمریکا در ۲۵ ماه مه (۵ خرداد) جنبشی در آمریکا آغاز شد که بسیاری از شهرها و ایالت‌های آن کشور را فرا گرفت و برای هفته‌ها به مهم‌ترین موضوع در فضای سیاسی آمریکا تبدیل شد، آن هم در شرایطی که گروه‌های راست نژادپرست در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری - بویژه آمریکا - در حال نیرو گرفتن بودند. جنبشی علیه نژادپرستی و خشونت با شعارهایی هم چون "جان سیاهان مهم است" و "نمی‌توانم نفس بکشم" یک شعار علیه نژادپرستی و یک شعار علیه خشونت پلیس که تأثیرات ماندگاری بر فضای سیاسی آمریکا از خود برجای گذاشت. این جنبش حتی منجر به راه افتادن اعتراضاتی در دیگر کشورها علیه خشونت و نژادپرستی گردید.

تأثیر همین اعتراضات بود که تیراندازی پلیس آمریکا به یک جوان ۲۹ ساله سیاهپوست، به اعتراضات مجدد علیه خشونت پلیس و نژادپرستی انجامید. یکشنبه ۲ شهریور در کنوشا شهری در ایالت ویسکانسین، جیکوب بلیک جوان ۲۹ ساله سیاهپوست در حالی که به سمت خودرو خود می‌رفت از پشت هدف شلیک یک پلیس سفیدپوست قرار گرفت. پلیس جنایتکار ۷ گلوله به سمت او شلیک کرد و این همه در حالی بود که سه فرزند جیکوب در داخل خودرو شاهد در خون غلطیدن پدرشان بودند. گلوله‌هایی که به گفته پزشکان جیکوب را در ادامه زندگی مجبور به نشستن بر صندلی چرخدار کرده‌اند.

این واقعه کافی بود تا بار دیگر مردم آمریکا به خیابان بریزند و اعتراضات سرتاسر ایالت ویسکانسین را فرا بگیرد، اعتراضاتی که تاکنون منجر به کشته شدن ۲ تن توسط یک نوجوان ۱۷ ساله نژادپرست سفید پوست و زخمی شدن یک تن دیگر به دست پلیس شده است.

در ادامه نیز روز جمعه هفتم شهریور صدها هزار تن از مردم آمریکا در واشینگتن پایتخت آمریکا علیه نژادپرستی و خشونت دست به تجمع زدند. این تجمع در سالروز تجمع تاریخی سیاهان آمریکا در ۲۸ آگوست سال ۱۹۶۳ برگزار شد. در آن تجمع نیز صدها هزار نفر شرکت کرده بودند و مارتین لوتر کینگ مشهورترین سخنرانی خود را در آن روز انجام داد که بارها جمله "من هم رویایی دارم" را در سخنان خود تکرار کرد. در تجمع روز جمعه ۲۵۰ هزار نفر دست در دست یکدیگر زنجیره انسانی به طول بیش از ۳ کیلومتر در حد فاصل بنای یادبود آبراهام لینکلن و ستون یادبود ایجاد کردند و بدین‌ترتیب رکورد جدیدی در بزرگی تجمعات اعتراضی در آمریکا از خود برجای گذاشتند. در این تجمع خواهر جورج فلویید و پدر جیکوب بلیک از جمله

سخنرانان مراسم بودند و "زانویت را از روی گلویم بردار" یکی از شعارهای اصلی تظاهرکنندگان بود. شعاری که به خشونت پلیس در جریان قتل جورج فلویید در مینی‌سوپولیس اشاره داشت.

یکی از نکات قابل ذکر در اعتراضات روزهای اخیر مردم آمریکا، همراهی ورزشکاران مطرح کشور با معترضان و دست زدن به اعتصاب است که واکنش مضحک ترامپ و پاسخ قاطع ورزشکاران را به همراه آورد. پیش از این ورزشکاران چند رشته اعتراضاتی در اشکال گوناگون به نژادپرستی و خشونت پلیس داشته‌اند، اما هرگز به چنین اعتصابی منجر نشده بود، اعتصابی که به تعطیلی لیگ‌های بسکتبال زنان و مردان، بیس‌بال و فوتبال انجامید. نانومی اوساکی تنیسور ۲۲ ساله زن آمریکایی (دورگه ژاپنی و سیاهپوست) و نفر دوم حال حاضر زنان تنیس‌باز جهان نیز در اعتراض به ادامه نژادپرستی و خشونت پلیس از حضور در مسابقه نیمه نهایی تنیس سینسیناتی (در ایالت اوهایو) خودداری کرد و گفت "چیزهایی مهم‌تر از مسابقه وجود دارند".

این همراهی با معترضان و اعتراض به خشونت و نژادپرستی در آمریکا در حالی‌ست که در ایران بسیاری از ورزشکاران و هنرمندان نه تنها در برابر چنین جنایاتی سکوت می‌کنند بلکه به‌قول زنده یاد علی اشرف درویشیان بر سر سفره خون می‌نشینند. از یاد نبرده‌ایم که چند تن از این زنان خودفروخته‌ی به اصطلاح هنرپیشه چند وقت پیش حتی از صدور حکم اعدام معترضان قیام آبان‌ماه وقیحانه حمایت کردند. در کنار این خودفروختگان البته باید از رسانه‌های جمهوری اسلامی نیز یاد کرد.

اگر در آمریکا که دموکراسی پارلمانی سرمایه‌داری سیستم سیاسی آن را شکل داده و روزنامه‌ها در محدوده‌ای اخبار و وقایع را بازتاب می‌دهند، در ایران رسانه‌ها در همین حد نیز نقشی ایفا نمی‌کنند و در برابر تمامی این جنایات سکوت می‌کنند.

در آمریکا رسانه‌ها اخبار اعتراضات چند ماه اخیر را پوشش دادند. در آمریکا هم چنین رسانه‌ها و خبرگزاری‌های دیگر کشورها حضور دارند و اخبار را می‌توانند بر آنتن‌هایشان بفرستند، در ایران اما این تنها شبکه‌های اجتماعی هستند که قادرند در محدوده‌ای از سد سانسور عبور کنند و برخی وقایع را آن‌طور که هست بازتاب دهند.

جالب آن‌که حتی وضعیت در اسرائیل که دولتی صهیونیست و نژادپرست بر آن حاکم است به مراتب بهتر از ایران است. برای نمونه مردم اسرائیل در اعتراض به کشته شدن "ایاد الحلاق" جوان ۳۲ ساله فلسطینی که به اوتیسم مبتلا بود توسط پلیس، در تل‌آویو دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات که هزاران اسرائیلی شرکت کرده بودند پلاکاردهایی با عنوان "عدالت برای ایاد" و "خشونت پلیس برای همه خطرناک

در صفحه ۹

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

نباید سکوت کرد

است" حمل می‌کردند. اعتراضات در اسرائیل به حدی بالا گرفت که نتانیاهو یکی از دست‌راستی‌ترین نخست‌وزیران تاریخ اسرائیل را مجبور به موضع‌گیری کرد. او گفت: " این یک فاجعه است... باید تحقیقات لازم در این زمینه انجام بگیرد. من، تمام دولت و مردم اسرائیل از مرگ الحلاق بسیار متأسف هستیم".

خسونت سبعانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی علیه توده‌ها البته دلایل روشنی دارد. جمهوری اسلامی با نارضایتی عمیق توده‌ها روبروست، نارضایتی عمیقی که هر آن ممکن است به طوفانی تبدیل گشته و بساط جمهوری اسلامی را در هم بریزد. جمهوری اسلامی اما با توجه به عمق بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود، برای مقابله با نارضایتی توده‌ها تنها یک راه می‌شناسد و آن سرکوب نارضایتی‌هاست و طبیعی‌ست که سرکوب توده‌های ناراضی متکی به نیروهای مزدور مسلح جمهوری اسلامی است که نیروی انتظامی بخش مهمی از آن است. برای همین است که نیروهای مزدور سپاه و انتظامی و دیگر نیروهای مسلح و اطلاعاتی رژیم به راحتی هر جنایتی را مرتکب می‌شوند بدون آن‌که از عواقب آن هراسی داشته باشند.

بنابراین تنها یک راه برای مقابله با خسونت پلیس وجود دارد و آن به میدان آمدن توده‌ها و اعتراض به این جنایات است. این ترس همیشگی رژیم اسلامی است. رژیم از به میدان آمدن توده‌ها در ابعاد گسترده، در ابعادی میلیونی به شدت هراسان است و بدون تردید نیروهای مسلح رژیم نیز به‌عنوان بخشی از این حکومت این هراس را در دل دارند و با توده‌ای شدن اعتراضات و به میدان آمدن میلیون‌ها کارگر و زحمتکش تردید و دودلی در میان آن‌ها نیز بروز کرده و در برابر موج سهمگین توده‌ها دست به فرار خواهند زد. نباید گذاشت نیروهای مزدور مسلح رژیم به راحتی و بدون واژه‌ها از عواقب کارشان این‌گونه دست به جنایت بزنند، نباید سکوت کرد، باید برخاست، باید در همه جا به یاری قربانیان خسونت پلیس برخاست و پلیس را دچار واژه کرد، آن‌ها از اتحاد و همبستگی توده‌ها هراسان‌اند.

کارگران و توده‌های زحمتکش در حرف نیز جایی در جمهوری اسلامی ندارند

۱۳۹۹، به مراتب بدتر از سال‌های گذشته خواهد بود. در چنین وضعیتی، با وجود شیوع ویروس کرونا و کاهش ۹ میلیارد دلاری حاصل از صنعت توریسم، توقف تقریباً کامل درآمدهای نفتی، تعطیلی بسیاری از مراکز خدماتی در ماه‌های اولیه سال جاری همراه با کسر بودجه‌ای که ۲۰۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است، ادعای روحانی مبنی بر اینکه در ۴ ماه اول سال ۱۳۹۹، چرخه اقتصاد کشور با افزایش تولید در عرصه داخلی همراه بوده است، حرف مفتی نیست.

مضافاً اینکه رشد سرسام‌آور قیمت‌ها، افت شتابان ارزش ریال در مقابل دلار و افزایش چند میلیونی تعداد بیکاران در شرایط شیوع ویروس کرونا، شرایط زندگی را برای کارگران و عموم توده‌های مردم ایران به مراتب سخت‌تر از سال‌های قبل کرده است. بیان این واقعیت‌ها، معنای روشن این حقیقت است که در طول ۵ ماه اول سال جاری، قدرت خرید کارگران و زحمتکشان ایران به میزان ۴۰ درصد کاهش یافته و آنان همچنان فقیر و فقیرتر گشته‌اند.

روشن است ادامه این وضعیت، برای کارگران، معلمان و بازنشستگان حداقل بگیر، به معنای مردن از گرسنگی و برای گروه‌هایی که حتی ۴ تا ۵ میلیون تومان حقوق و دستمزد می‌گیرند، به معنای پرتاپ شدن به اعماق فقر و نداری است. وضعیتی برده‌وار که زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش ایران را به طور روزانه به سوی مرگ و گرسنگی و تباهی جسمی و روحی کشانده است.

حال در چنین شرایطی، حسن روحانی با چشم بستن بر همه این واقعیات تلخ و مرگبار تحمیل شده بر عموم توده‌های مردم ایران، با لودگی و لیخنند و استهزاء، از مقابله "افتخارآمیز" با ویروس کرونا سخن گفته و درباره رشد تولید و شکوفایی اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۹، یاهو سرایی کرده است. پوشیده نیست، در چنین شرایطی از بهم ریختگی غیر قابل انکار شرایط بد اقتصادی کشور، سخنان روحانی در سرپوش گذاشتن بر زندگی برده‌وار کارگران و توده‌های مردم ایران و بسنده کردن او به گفتن یک جمله که "قبول داریم که مردم در زندگی شان سختی" می‌کشند، دیگر وقاحت نیست. اقدامی به مراتب فراتر از وقاحت و شارلاتانیزم است. سخنان اخیر روحانی، فقط ندیدن و کتمان شرایط طاقت فرسای زندگی کارگران و توده‌های مردم ایران نیست، بلکه یکسره به سُخره گرفتن شرایط سخت زندگی آنان است. این بدان معناست که کارگران و توده‌های زحمتکش ایران حتا در حد شعار و حرف نیز جایی در محاسبات نظام جمهوری اسلامی نداشته و نخواهند داشت.

میلیون‌ها معتاد، راه حلی جز یک انقلاب اجتماعی ندارد

وسطانی بر مردم حاکم شدند، نه فقط بحثی از ریشه کنی اعتیاد نمی‌توانست در میان باشد، بلکه جبراً می‌بایستی این اعتیاد به مواد مخدر مدام گسترده‌تر و وسیع‌تر گردد و همین اتفاق رخ داد.

اما بعد، همانگونه که از آمار و گزارش‌ها آشکار است، حتی از کنترل و محدود کردن ادعانی مدیر کل فرهنگی و پیشگیری مبارزه با مواد مخدر نیز خبری نیست. این واقعیت چنان آشکار است که مدیرکل توسعه مشارکت‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد ستاد مبارزه با مواد مخدر به آن اعتراف می‌کند و می‌گوید: "در بحث مبارزه با مواد مخدر نتوانستیم از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد بهره‌مید ببریم یا به عبارتی به دلیل اینکه مبارزه با مواد مخدر مردمی نشده چندان در این راه موفق نبوده‌ایم." دولتی‌ها خودشان اذعان می‌کنند که در بهترین حالت تنها ۲۰ درصد آن هائی که تحت درمان قرار گرفته در ترک باقی می‌مانند، اما این ادعا نیز هرگز تایید نشده است، چرا که اصل قضیه که همانا زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی روی آوری به مواد مخدر باشد، از میان نرفته است. کاری که کرده‌اند، به اسم مداوا، هزاران تن از معتادان موسوم به متجاهر را به کمپ‌هائی فرستاده‌اند که قتلگاه آنهاست. این کمپ‌ها در واقع زندان‌هائی هستند که در آنها با زور کتک و شکنجه می‌خواهند این معتادان را وادار به ترک اعتیاد کنند و کم نیستند کسانی که بی‌سر و صدا در همین کمپ‌ها می‌میرند.

یک نمونه آن در همین تیرماه امسال رخ داد که به حسب اتفاق، انعکاس وسیعی پیدا کرد. در یکی از این کمپ‌ها یک جوان ۳۱ ساله معتاد را آنقدر کتک زدند و شکنجه دادند تا به قتل رسید. فاجعه بارتر نیز این بود که اعلام شد، گردانندگان این کمپ دو برادر هستند. یکی از آنها پیش از این به موادمخدر اعتیاد داشته که ترک کرده و با کمک برادرش این کمپ را دایر کرده است. ببینید کمپ‌هائی که از آنها به عنوان مراکز ترک اعتیاد صحبت می‌کنند توسط چه کسانی ایجاد و اداره می‌شوند.

تمام عملکرد جمهوری اسلامی در طول چهار دهه گذشته نشان داده است که این رژیم، وظیفه‌ای جز اشاعه و افزایش اعتیاد در ایران نداشته و نخواهد داشت. حل این معضل بزرگ اجتماعی و ریشه کردن اعتیاد در ایران، در چارچوب نظم حاکم ممکن نیست، بلکه فقط از طریق یک انقلاب اجتماعی میسر است.



زنده باد سوسیالیسم



نباید سکوت کرد

موتور نداده و به راه خود ادامه می‌دهند. در این هنگام مامور نیروی انتظامی با درجه استواری بی‌رحمانه به طرف آن‌ها شلیک می‌کند. علیرضا گودرزی در پی اصابت گلوله در همان لحظه جان خود را از دست می‌دهد. علیرضا جعفرلو اما از ناحیه کمر و کتف زخمی می‌شود. ماموران انتظامی به جای رساندن او به بیمارستان او را زیر رگبار باتوم و مشت و لگد می‌گیرند. شاهدان، مردمی که این حادثه را به چشم دیده بودند تلاش می‌کنند به علیرضا جعفرلو کمک کنند اما ماموران نیروی انتظامی تهدید می‌کنند که در صورت نزدیک شدن به آن‌ها نیز شلیک خواهند کرد. ۴۰ دقیقه پس از حادثه آمبولانس به محل می‌رسد اما برای علیرضا جعفرلو دیگر دیر شده بود.

سه روز بعد، دوشنبه ۳ شهریور پیکر این جوان که بدست مزدوران در خون خود غلطیده بودند در گلزار شاهد شهر توسط مردم به خاک سپرده شد. قتل ددمنشانه علیرضا جعفرلو و علیرضا گودرزی اولین قتل از این گونه در جمهوری اسلامی، جمهوری آدمکشان، نیست. بی‌شمارند زحمت‌کشانی که توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در سرتاسر این کشور پهنآور از بلوچستان تا خوزستان از کردستان و ایلام تا آذربایجان، از شرق تا غرب، از جنوب تا شمال به راحتی و در حالی که بسیاری تنها به نظاره نشسته‌اند، به قتل می‌رسند. شاکر ریگی جوان ۱۹ ساله بلوچ یکی دیگر از قربانیان خشونت بی‌حد و حصر نیروهای مسلح

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 885 August 2020



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی